نسیم جنوب

www nasimjonoub COM

سال بیست و ششم – شماره ۱۰۳۹

چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۲ ۸ صفحه – ۲۰۰۰ تومان

(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)



کشف حجاب و تجهیزات پیشرفته

سجاد بهزادی

نقدی بر پلمب مراکز تجاری و خصوصی در ماه های اخیر

از توقیف تا پلمب

فردین علیخواه

خاطره عید فطر و میدان مجلسی آل عصفور در بوشهر

ابراهیم بشکانی



حسین پورصفر، نویسنده بوشهری:

ادبیات چون زندگی را به نمایش می‌گذارد، اهمیت دارد



تاریخ روایت نشده چپ دریایی در بوشهر

پرولتاریای دریایی بوشهر!

سید قاسم یاحسینی



قایق به گل مانده دریاچه پریشَان کازرون

دکتر محمود دهقانی



وعده‌های استاندار برای آینده شهر بوشهر

استاندار بوشهر گفت: ایجاد دولت‌شهر در شرق بوشهر در حال طراحی است و تا پایان امسال عملیات اجرایی آن آغاز می‌شود.
به گزارش ایرنا، احمد محمدی زاده در نشست با جمعی از مسئولان استان بوشهر اظهار کرد: دستگاه‌ها و اداره‌های بوشهر در این دولت‌شهر مستقر می‌شوند و بر اساس طراحی‌ها ساختمان جدید استانداری نیز در این مجموعه قرار دارد.
وی افزود: انتقال اداره‌ها به بیرون شهر سبب می‌شود که زندگی مردم و مراجعه از شهرستان‌ها به ادارات کل و استانداری راحت‌تر شود.
محمدی‌زاده اضافه کرد: ۲ نیروگاه اتمی جدید بوشهر در حال ساخت است که بی‌شک جمعیت بسیار زیادی را به مرکز این استان جذب می‌کند.
استاندار بوشهر افزود: علاوه بر این با احداث منطقه آزاد تجاری ۲۶ هزار هکتاری و به دنبال آن رونق گرفتن صنعت و تولید، جذب جمعیت بیشتری به بوشهر اتفاق می‌افتد.
محمدی‌زاده گفت: با ساخت ۲ نیروگاه جدید اتمی در بوشهر جابجایی یکهزار و ۵۰۰ خانوار ساکن روستاهای هلیله و بندرگاه به شهر جدید و نقطه‌ای امن‌تر الزامی است.
وی با اشاره به طرح‌های در حال اجرا، تاکید کرد: باید زمین مورد نیاز برای استقرار جمعیت جدید را داشته باشیم تا در آینده با مشکل مواجه نشویم.
استاندار بوشهر ادامه داد: بیش از ۲۲۸ هکتار به شهرهای کلمه، سعدآباد، کنگان، دیلم، برازجان و یکهزار و ۷۷۲ هکتار نیز به بوشهر ملحق می‌شود.
وی اعلام کرد: با الحاق این اراضی و احداث منازل مسکونی جدید، شهر جدیدی با جمعیت زیاد در جوار بوشهر ایجاد می‌شود.
محمدی‌زاده یادآور شد: این شهر جدید با داشتن زیرساخت‌های لازم و امکانات مورد نیاز جوابگوی طرح‌های جدید توسعه‌ای است.

آزادی ۴۵ زندانی جرایم غیرعمد مالی استان بوشهر

رئیس‌کل دادگستری استان بوشهر گفت: بدهی این زندانیان جرایم غیرعمد مالی بیش از ۹۲ میلیارد تومان بوده که شاکیان ۸۰ میلیارد تومان گذشت کردند، هفت میلیارد تومان به‌صورت وام بانکی و پنج میلیارد تومان هم از سوی خیران و نهادهای مختلف پرداخت شد.۷۰ نفر زندانی جرایم غیرعمد استان بوشهر ۱۲۴ میلیارد تومان بدهی دارند که نیازمند نگاه نیکوکاران و گذشت شاکیان هستند.

خروج ماهی از بوشهر محدود شد

به گفته محمدی‌زاده استاندار بوشهر: برای تأمین شدن گوشت ماهی هم‌استانی‌ها و بر اساس برنامه‌ریزی، خروج ماهی از استان بوشهر تنها با مجوز دامپزشکی انجام می‌شود. برای جبران کمبود گوشت مرغ گرم، واردات این محصول از دیگر استان‌ها در دستور کار قرار گرفته شود. مدیریت توزیع مرغ منجمد برای دسترسی آسان مصرف‌کنندگان یکی از ضروریات است.

آزادی سه اعدامی دراستان بوشهر

رئیس‌کل زندان‌های استان بوشهر اظهار داشت: با استفاده از ظرفیت ماه مبارک رمضان و شب‌های قدر سه محکوم به قصاص نفس در زندان‌های استان بوشهر با بخشش شاکیان از قصاص نفس رهایی یافتند. در یک سال گذشته در مجموع ۲۴ زندانی محکوم در استان بوشهر با گذشت شاکیان از قصاص نفس رهایی یافتند و آزاد شدند.

نقدی بر پلمب مراکز تجاری و خصوصی در ماه های اخیر

از توقیف تا پلمب

فردین علیخواه - استاد جامعه شناسی دانشگاه گیلان

چند روزی است که درباره دو کلمه «توقیف» و «پلمب» تأمل می کنم. در روزهای اخیر اینجا، آنجا و همه جا کلمه پلمب به چشم می خورد. ظاهرا هم اکنون پلمب آسان ترین راه حاکمیت برای حل مسائل جامعه شده است. البته با غیبت پژوهشگران اجتماعی و فرهنگی و متخصصان امر، انتظاری هم جز این نمی رود. در فرهنگ فارسی معین درباره کلمهٔ پلمب آمده است: قطعهٔ سرب یا موم آب شده ای که برای جلوگیری از دستکاری و سواستفاده به سر پاکت یا در مغازه یا خانه یا مکان دیگری مهر شود: مهر و موم. مجازا به معنی تعطیل کردن و بستن جایی است.

پسا-ایده» است. به نظر می رسد که در اینجا جامعه از ایده گذر کرده و به فاز کُنش رسیده است. مکانی که در آن رقصیده می شود پلمب می شود. مکانی که در آن موسیقی زنده پخش می شود پلمب می شود، مکانی که در آن زنان حجاب رسمی را ندارند پلمب می شود. و همچنان پلمب می شوند و این سیاست ادامه دارد.
با توجه به اینکه اغلب صاحبان مطبوعات در ایران پیوندی با حاکمیت داشته و دارند، سیاست «توقیف درمانی» غالبا در سطح قدرت و در سطح بازیگران میدان سیاست جریان داشت ولی پلمب نشانگر ارتباط و تماس



من فکر می کنم در عرصه فرهنگ و زندگی، حیات سیاست رسمی را، به ویژه پس از جنگ، می توان به دو دوره « توقیف» و «پلمب» تقسیم کرد. این دو کلمه از نظر تاریخی بسیار با اهمیت و نمادین اند. چه مبنای تحلیل مان حاکمیت باشد و چه جامعهٔ ایرانی، این دو مرحله به لحاظ ماهیت و ویژگی، تفاوت های آشکاری با هم دارند که نیازمند بررسی های جامعه شناختی بیشتر است.
کلمه « توقیف» در سال های پس ازهزار و سیصد و هفتاد و شش، یعنی روی کار آمدن دولت اصلاحات محمد خاتمی در رسانه ها بسیار دیده یا شنیده می شد. در آن دوره، شماری از کتاب ها، مجلات و فیلم ها توقیف شدند. ولی «توقیف» غالبا متوجه روزنامه ها بود. در آن زمان برخی از مفسران از توقیف فله ای مطبوعات گفتند و نوشتند. سیاست« توقیف درمانی» در اصل متوجه اندیشه و تحلیل بود، متوجه ایده های جدیدی بود که در دل جامعه ای جریان داشت که اراده کرده بود حیات تازه ای پیدا کند. جامعه ای که شور و امید در جای جای آن موج می زد. رسانه هایی که محتوا تولید می کردند هدف اصلی سیاست « توقیف درمانی» قرار گرفتند. رسانه هایی نظیر کتاب، مجله و فیلم، که برای جامعه تشنهٔ شکوفایی محتوا تولید می کردند. با این همه مطبوعات هدف اول و اصلی «توقیف» قرار گرفتند.
حالا اما، گویا سیاست رسمی وارد مرحله جدیدی شده است که می توان آنرا مرحله«پلمب» نامید. « پلمب» بیانگر «مرحله

مستقیم حاکمیت با خود زندگی روزمره است. حالا دیگر واسطه ها حذف شده اند و کنش و واکنش بین حاکمیت و مردم به شکلی مستقیم و بی واسطه جریان دارد. به همین دلیل است که بسیاری از جامعه شناسان معتقدند که آنچه در ماههای گذشته در ایران جریان دارد، موضوع« زندگی» است. در سیاست پلمب درمانی نه یک مکان یا یک مغازه یا یک مرکز خرید، بلکه جریان زندگی و در برداشتی دیگر، زیست جهان پلمب می شود.
من فکر می کنم این دو کلمه در حیات تاریخی معاصر ایران بسیار اهمیت دارند. جامعه ایرانی وارد کنش شده است. واسطه های بین حاکمیت و مردم که در یکی دو دهه قبل حضور داشتند، حذف شده اند. ایده ها اهمیت خود را از دست داده اند و حالا کتاب ها یا متن هایی بیشتر خوانده می شود که راههایی برای کنش را نشان دهند. از خودم می پرسم حاکمیت پس از پلمب درمانی چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت؟ گمان جامعه شناختی من آن است که اگر اتفاق مفتضحانه ای نظیر آنچه در فروشگاه ماست فروشی شاندیز مشهد رخ داد تکرار شود، جامعه عصبانی، ناکام و محبت ندیدهٔ ایران شرایط را برای حاکمیت بسیار سخت خواهد کرد چون جامعه به مرحله کنش رسیده است.
جامعه ایران به خوبی تفاوت بین امید و امید واهی را دریافته است. البته شرایط زمانی سخت تر و بغرنج تر می شود که حاکمیت نیز تصور کند نرمش، تجربه ای پیش از مرگ است.
منبع: عصر ایران

بهره‌برداری تقاطع غیرهمسطح شهید سردار سلیمانی بوشهر

تقاطع غیرهمسطح شهید سردار سلیمانی بوشهر در آئینی با حضور آیت الله غلامعلی صفایی بوشهری نماینده ولی‌فقیه در استان و احمد محمدی زاده استاندار بوشهر مورد بهره‌برداری قرار گرفت. تقاطع غیرهمسطح شهید سلیمانی با ۹۲ میلیارد تومان اعتبار شامل ۲۲ میلیارد تومان از محل اعتبارات استانی و ۷۰ میلیارد تومان اعتبار از محل اعتبارات شهرداری اجرا شده است.



حضورتیم پیشکسوتان شهر کربلا در بوشهر

تیم پیشکسوتان عراق شهر کربلا به دعوت تیم رسانه ورزش بوشهر، خرداد ماه به ایران خواهد آمد و در تورنمنت سرداران وفادار بیاد شهیدان حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس در بندر بوشهر مسابقه می‌دهد.

ظرفیت نگهداری معتادان متجاهر در استان بوشهر کافی نیست

دبیر شورای مبارزه با مواد مخدر بوشهر گفت: ۴۷۷ نفر معتاد متجاهر با دستور قضائی جمع‌آوری و به مراکز ترک اعتیاد تعیین شده از طرف سازمان بهزیستی برای درمان تحویل شدند. استان بوشهر دارای ۱۹۸ نفر ظرفیت نگهداری معتادان متجاهر در کمپ‌های ماده ۱۵ است و با توجه به ارزیابی‌ها ۳۰۰ معتاد متجاهر در استان بوشهر وجود دارد.

بازگشت به تحصیل ۴۳۶ دانش‌آموز بوشهری

مدیرکل آموزش‌وپرورش استان بوشهر: با همت مجموعه آموزش‌وپرورش در سال تحصیلی جاری ۴۳۶ دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در دوره سنی ابتدایی، شناسایی و به چرخه آموزش بازگشته‌اند.

صدور ۵۴۰ شناسنامه برای فرزندان با مادر ایرانی در بوشهر

مدیرکل ثبت‌احوال استان بوشهر گفت: تاکنون ۵۴۰ شناسنامه برای فرزندان ۲۲۲ مادر ایرانی و پدران افغانستانی، هندی، بنگلادشی و عراقی ساکن در استان صادر شده است.

رد پیشنهاد الهلال توسط طارمی

روزنامه پرتغالی «اُ ژوگو» گزارش داد: مهدی طارمی علاقه‌ای برای رفتن به لیگ حرفه‌ای عربستان ندارد و ترجیح می‌دهد فوتبالش را در اروپا ادامه دهد و در صورت امکان، رویای انتقال به لیگ کشورهایی همچون انگلیس، اسپانیا یا ایتالیا دارد. دلیل اصلی عدم علاقه طارمی به بازی در لیگ عربستان این است که او همچنان به پروژه ورزشی بیشتر از جنبه مالی اهمیت می‌دهد.

تحصیل بیش از یک‌هزار دانش‌آموزخارجی دراستان بوشهر

مدیرکل آموزش‌وپرورش استان بوشهر: در زمان حاضر یک‌هزار و ۸۴۷ نفر از دانش‌آموزان اتباع خارجی با تحصیل در مدارس این استان خدمات آموزشی دریافت می‌کنند.

دعوت پورصفر از کتاب‌خوان‌ها به «ضیافت رمان»!



«اول قرار نبود این‌طور باشد؛ صحبت کلماتی بود که از دهان یک خبرنگار قدیمی بیرون می‌آمد. بعد، یک کارگر راه‌آهن سوئدی در ماجرا دخالت کرد و همه‌چیز را به هم ریخت. نمی‌توانست بفهمد چه‌طور ممکن است روایت این‌قدر شکننده باشد... عجیب سازگاری شبیه اوه بود. منظورش شکل ظاهری نبود. در این مورد اطلاعات دقیقی جمع‌آوری کرده بود؛ ولی اهمیتی نداشت، به داستان کمک نمی‌کرد. قضیه غیر از این حرف‌ها بود...».

آن‌چه از نظر گذراندید، پاراگراف آغازین اثر جدید حسین پورصفر بود که به تازگی روانه‌ی بازار کتاب شده است.

«ضیافت رمان» عنوان جدیدترین اثر این نویسنده‌ی بوشهری‌ست که به تازگی بر روی پیشخوان کتابفروشی‌ها قرار گرفته و اهل کتاب را به ضیافت خواندن این رمان فرا می‌خواند.

پیش از این از همین قلم، آثار متعددی از جمله «هیاهوی پنهان»، «آبان‌ماه هشتاد»، «لابه‌ی لذت»، «رستوران کوچک واقعیت» و... به چاپ رسیده است.

چاپ نخست «ضیافت رمان» در ۹۳ صفحه، شمارگان ۵۰۰ نسخه و قیمت ۶۰ هزار تومان، توسط نشر «هلیله» منتشر شده است و با تهیه‌ی آن از کتابفروشی‌های بوشهر و کشور و همچنین فروشگاه‌های اینترنتی کتاب می‌توان در این ضیافت شرکت کرد.

تمام زندانیان مربوط به حوادث اخیر در استان بوشهر آزاد شدند

رئیس‌کل دادگستری استان بوشهر: با آزادی ۹۰۰ نفر از زندانیان مشمول عفو رهبری همزمان با ۲۲ بهمن در استان؛ همه زندانیانی که به جرم اغتشاش در بند بودند آزاد و هیچ زندانی با این جرم در زندان‌های این استان وجود ندارد.

از این شمار زندانی مشمول عفو رهبری، ۲۴۶ نفر شامل ۱۰۱ نفر از محکومان و ۱۴۵ نفر از متهمان در حوادث اخیر و مابقی در حدود ۶۰۰ نفر نیز از محکومان سال‌های گذشته بوده‌اند که مطابق معیارهای اعلام شده آزاد شده‌اند.

مصاحبه با حسین پورصفر، نویسنده بوشهری به مناسبت انتشار «ضیافت رمان»:

ادبیات چون زندگی را به نمایش می‌گذارد، اهمیت دارد

- به تازگی شاهد انتشار کتاب «ضیافت رمان» از طرف شما بودیم، لطفا در این باره برای خوانندگان نسیم جنوب توضیح دهید.

- همین قدر بگویم این رمان یکی از رمان های منتشر نشده من بود که باید روزی روانه بازار می شد و خوشبختانه این کار انجام شد، از این بابت خوشحالم.

- چرا اولین صفحه این رمان با این جمله شروع می شود؟: «این تراژدی تمامی ندارد انگار تا همه را به زیر نمی کشید قرار نبود به پایان برسد...»

- تراژدی مرگ خود خواسته همیشه برای من کشش خاصی داشته چون به دور و بر که نگاه می کنم بی‌واسطه با این رویداد تلخ روبرو می‌شوم که گویی پایان‌ناپذیر است و سر خلاصی ندارد.

- ایده نوشتن این رمان چگونه به فکر شما رسید؟

- گستردگی و تنوعی که در بطن اعتقاد و ایمان نهفته است که در عین حال از زندگی انسان جدایی‌ناپذیر است و به آسانی تعریف پذیر نیست.

- این چندمین کتاب شماست و قبل از این چه کتاب‌هایی از شما منتشر شده است؟

- این پنجمین کتاب منتشر شده من است. کتاب های قبلی از نظر تقویمی به این قرار است: رمان «هیاهوی پنهان» منتشر شده در سال ۷۹ که گوشه‌ای از روایت جنگ هشت ساله است. رمان «لابه‌ی لذت» که می شود گفت بیوگرافی شخصی است و به حوادث سال های پیش از انقلاب ۵۷ و پس از آن می پردازد. کتاب شعر «رستوران کوچک واقعیت» که سروده های دهه ۸۰ است. این دو کتاب در سال ۸۶ منتشر شده‌اند. رمان بعدی آبان ماه هشتاد است که روایت داستانی پیگیری پرونده یک قتل مشکوک است و در سال ۹۴ منتشر شده است.

- وقایع تاریخی و فرهنگی و سیاسی معاصر ما تا چه اندازه پتانسیل تبدیل به رمان را دارند؟

- زندگی تاریخی جامعه معاصر ما در طول یک قرن اخیر آن قدر پر افت و خیز و در عین حال داستانی است که همه پتانسیل تبدیل شدن به رمان را دارند و اگر قرار است تجربه گذشتگان به آیندگان منتقل شود همه ارزش نوشتن و کند و کاو را دارا هستند.

- چه مدت برای نوشتن این رمان وقت گذاشتید؟

- تقریبا چهار سال نوشتن این رمان طول کشید، چون باید کتاب های متعدد و گوناگونی را مطالعه می‌کردم تا بتوانم این ضیافت را پردازش کنم. در این ضیافت باید چند رمان فعالانه شرکت می‌کردند تا کار به سرانجام رسد.

- مخاطب رمان‌های شما بیشتر چه کسانی هستند و برای چه کسانی می نویسید؟

- در مورد مخاطب من اعتقاد دارم که نباید او را در صحنه روایت دست کم گرفت. به خاطر همین در روایت سعی می کنم فرصت‌های مناسبی به او اختصاص دهم و در اختیارش بگذارم تا فعالانه در روایت شرکت داشته باشد. روایت داستانی در رمان نو و معاصر سرتاسر گفتگو و جدل است. پس طرف‌های گفتگو باید به شکل قابل ملاحظه‌ای مورد توجه قرار بگیرند . از این نگاه کم توجهی و بی اعتنایی به این امر مهم نابخشودنی است و نویسنده اثر باید به این موضوع توجه لازم داشته باشد.



- برنامه بعدی شما چیست؟

- رمانی که فعلا در دست دارم و بیش از دو سال است که روی آن کار می کنم موضوع اش روایت زندگی ثریا اسفندیاری است. در چارچوب این روایت مسأله زن در جامعه ما چه در سطوح بالا و چه پایین از نظر موقعیت اجتماعی اقتصادی و فرهنگی مورد کند و کاو قرار گرفته است.

- در چه مرحله‌ای است؟

- این رمان به پایان نزدیک است و در مرحله بازنویسی است.

- بازنویسی نوشته همراه با دلزدگی نیست؟

- در این باره باید بگویم که بازنویسی و بازنویسی و بازنویسی لذت بخش‌ترین مرحله در پروسه نوشتن رمان است. من با بی رحمی اسمش را گذاشته ام قصابی. قصابی کردن روایت از اساسی‌ترین کارهای یک نویسنده است.

- سخن پایانی؟

- رمان معاصر ما اگر می خواهد جایگاه خودش را در ادبیات جهان کشف و کسب کند لازم است در مرحله اول نویسندگان ما با ادبیات جهان آشنا و یا بهتر بگوییم از نظر شناخت بر آن مسلط باشند.

بدون بهره‌برداری از دستاوردهای گذشته کشف و نوآوری و ارایه آثار تازه، بسیار دشوار و چه بسا امکان ناپذیر است. خوشبختانه توجه به نوع نگاه و توجه همزمان به ایده و شکل در ادبیات دهه‌های خیر به نحو روز افزونی نمایان است و امید به این که ادبیات معاصر ما بتواند جایگاه واقعی خود را در ادبیات جهان کسب کند دور از دسترس نیست. چنانکه سینمای معاصر ما موفق شد و در جهان مطرح است.

فراموش نباید کرد که ادبیات به این جهت اهمیت دارد چونکه زندگی را به نمایش می‌گذارد. آبشخور داستان و رمان، زندگی است.

پرداختن به زندگی و پرسش و کند و کاو هسته اصلی و درونمایه اثر هنری و از جمله ادبیات است. هرجا که رابطه اثر هنری با زندگی سست و یا قطع شود اثر هنری از حرکت و پویایی باز می‌ماند. با نگاهی دیگر باید یادمان باشد که بدون برنامه، کار مداوم و هدف مشخص؛ ایجاد اثر هنری ممکن نمی‌شود و به سامان نمی‌رسد.

در پایان از گردانندگان نشریه نسیم جنوب که این فرصت را در اختیار من گذاشتند تا هرچند کلی نظرم را در این موارد مطرح کنم بسیار ممنون و متشکرم.

زندگی آگاهانه

کوچینگ چیست؟

حسین زیرراهی

مدرس مهارتهای توسعه فردی



شاید شما هم در محیط اینترنت مانند وبسایتهای آموزشی یا اینستاگرام به افرادی برخورد کرده باشید که خود را کوچ یا مربی معرفی می کنند. کوچینگ یا مربیگری در دنیای آموزش شیوه‌ای نسبتا جدید است که عمری حداکثر در حدود چهار دهه دارد. توسعه آن به عنوان یک زمینه آموزشی گسترده بیشتر به سالهای بعد از دو هزار بر می گردد. امروزه کوچینگ به شاخه‌های گوناگونی مانند کسب و کار، رهبری، سلامت، زندگی، عملکرد و غیره تقسیم شده است ولی به صورت کلی می‌توان اغلب آنها را زیر دو دسته کلی کوچینگ حرفه‌ای و کوچینگ زندگی تقسیم کرد.

کوچینگ یعنی کمک به انسانها برای آزاد کردن توانمندی بالقوه آنها با استفاده از آگاهی و مسئولیت پذیری. کوچینگ گفتگویی است مشارکتی شامل مشارکت، همراهی و حمایت که به اقدام منتهی بشود. فرایندی رو به رشد که طبق نیازهای مراجع و برای دستیابی او به هدف طراحی می‌شود. مراجع با کمک و همراهی مربی و پذیرش مسئولیت خود به آن آگاهی که لازمه حل مساله مورد نظر است می‌رسد. در مدل سنتی آموزش معمولا این کمک به دو روش انجام می‌شود. آموزش به صورت تدریس و مشاوره. در هر دو روش مسیر انتقال اطلاعات یک طرفه و از سمت مدرس یا مشاور به سمت یادگیرنده است. مدرس یا مشاور آن چه می‌داند و یا خود تجربه کرده است را به مخاطب منتقل می کند. مشکل این روش این است که یک پاسخ ثابت و کلی نمی‌تواند برای بیشمار انسانها راهگشا باشد. یا اغلب حجم دانش و تغییر مورد نظر فراتر از ظرفیت و توان یادگیرنده است.

ولی در کوچینگ مربی با استفاده از مهارتهایی که دارد تلاش می کند راه حل را در درون خود مراجع پیدا کرده و بیرون بکشد. برعکس تدریس و مشاوره مدل کوچینگ بر اساس گفتگو است. نوعی گفتگوی سقراطی که مربی با استفاده از پرسشهای باز به مراجع کمک می کند خود به پاسخ برسد. برای موفقیت در این فرایند لازم است کوچ مهارتهایی مانند گوش کردن، سکوت، همدلی، حضور و از همه مهمتر پرسیدن سوالات خوب داشته باشد. در کوچینگ فرض بر این است که مراجع همه پاسخها را در خود دارد ولی به آن واقف نیست. بنابراین او نیازی به آموزش یا دریافت اطلاعات جدید ندارد. بلکه مربی صرفا باید با مهارتهای یاد شده او را به پاسخ درست برساند. بنابراین در جلسه کوچینگ مربی از مراجع پرسشهایی می کند که نیاز به پاسخهای باز دارد. مثلا این پرسش که الان به چه فکر می کنی؟ در نتیجه مراجع شروع می کند در مورد تمام آن چه در آن لحظه فکر می کند صحبت کند.

مهارت گوش کردن به کوچ کمک می‌کند به صورت دقیق به حرفهای مراجع گوش دهد. همچنین مهارت مشاهده گری و حضور باعث می‌شود بدون هر گونه قضاوتی و با تمام وجود در جلسه حضور داشته باشد. انگار هیچ چیز نمی‌داند و همه اطلاعاتی که مراجع می‌دهد برای او بکر و جدید است. مهارت سکوت باعث می‌شود بر وسوسه توصیه و نصیحت کردن غلبه کند و چیزی به مراجع درس ندهد. همچنین مهارت همدلی باعث می‌شود مراجع احساس کند مربی او را درک کرده و قضاوتش نمی‌کند. وقتی این فرایند به درستی پیاده می‌شود تقریبا مراجع خود به پاسخ هایش می‌رسد. یعنی بدون این که مربی چیزی به او بگوید یا نکته ای را یادآوری کند.

تاریخ روایت نشده چپ دریایی در بوشهر

پرولتاریای دریایی بوشهر!

سید قاسم یاحسینی



بوشهر شهری است ساحلی که از آغاز پیدایش آن تا امروز، سر و کارش با دریا بوده است. دیالکتیک انسان و دریا در بوشهر، به قدمت تاریخ است. در طول تاریخ، هزاران انسان در بوشهر با دریا سر و کار داشته و غالباً قوت و معاش روزانهٔ خود را از دریا به دست می آوردند. ناخدا و جاشو (ملوان) برای تجارت و یا صیادی به دریا می‌زدند. در ساحل نیز ده‌ها شغل مربوط به دریا و دریانوردی وجود داشت. جهازساز (کشتی‌ساز)، توریاف، گلاف، دباش (تهیه غذا برای جاشوها)، مزدور (کارگر) و ...

کارگران دریایی نیز بسان دیگر اقشار زحمتکش و پرتلاش بوشهر، از دیرباز مورد استثمار و قرار گرفته و حاصل دسترنج آنان توسط ناخدا، لنج‌دار، کارفرما و بعدها شرکت‌های بزرگ دریایی ایرانی و خارجی... نادیده گرفته می‌شد. در دوران ماقبل مدرن، هیچ حقوق مدونی برای کارگران دریایی در بوشهر وجود نداشت. میزان دستمزد، نسبی بود و به زور، توان و چانه‌زنی دو طرف بستگی داشت که معمولاً زور کارفرما، همیشه به جاشو می‌چربید! جاشو ناچار بود گاهی روزانه دوازده تا چهارده ساعت زیر آفتاب سوزان و در شرجی و رطوبت فرساینده بوشهر، روی کشتی یا اسکله کار کند و جان بکند. خبری از اضافه کار نبود. کارفرما حتی حاضر نبود به جاشو صبحانه و ناهاری ساده، معمولاً نان و خرما و یا چیزی شبیه به این، بدهد. در فصل گرم و سوزان، خبری از آب خنک نبود. کارگرها برخی مواقع و به خاطر گرمای روز، ناچار بودند شب کار کنند. از شش غروب تا شش صبح. بدون هیچ استراحت، تغذیه و حمایتی. خبری از تأمین اجتماعی، ساعت مشخص کار و امکانات رفاهی نبود. اگر جاشویی هنگام کار مجروح می‌شد، کارفرما زیر بار هیچ تعهدی نمی‌رفت و اگر فوت هم می کرد، چنین بود. با ورود شرکت‌ها و کشتی‌های خارجی به اقتصاد بوشهر، شدت استثمار بیشتر هم شد.

در چنین وضعیتی بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ و فروکش کردن خفقان و استبداد رضاشاهی، کارگران و جاشوهای بوشهری در چندین نوبت برای دست یابی به حداقل حقوق خود، تلاش کردند، دست به اعتصاب زدند و در موارد بسیاری سرکوب شدند. متأسفانه تاریخ این تکاپوهای کارگران دریایی در بوشهر، تا امروز حتی به صورت روایی و ساده نیز روایت نشده و موضوع، عملاً یک تاریخ نانوشته است!

شاخه کارگری حزب توده ایران در بوشهر، از همان آغاز، توجه خاصی به کارگران دریایی و خصوصاً کارگران دریایی شاغل در گمرک بوشهر داشت. چندین اعتصاب، تجمع رهبری کرد که آن موارد نیز به خاطر فضای پُراختناق پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲، حتی روایت نشده است.

جمعیت کارگران دریایی بوشهر

یکی از اقدامات قابل ملاحظه در تشکل کارگران دریایی در بوشهر، تقریباً از اوایل سال ۱۳۳۲ و فقط چند ماه قبل از کودتای مرداد این سال، انجام شد. چند تن از چهره‌های بعضاً با گرایش حزب توده ایران در بوشهر، دور هم جمع شدند و کوشیدند با نگارش یک متن اولیه و خام، از حقوق جاشوها و دیگر کارگران دریایی در بوشهر حمایت کنند. تا امروز، چیز زیادی از این تشکل نمی‌دانیم. بر اساس تنها سندی که من از این تشکل دیده و در دست است، ظاهراً پایه گذاران نخستین این تشکل و تشکیلات دریایی عبارت بودند از آقایان: مهدی بلادی، غلامحسین کبگانی، عبدالرضا گلستانی، عبدالرحیم اسکندری، محمد زکی ذکاوت. غالب این نفرات، از هواداران و یا اعضای حزب توده ایران در بوشهر و عضو شاخه کارگری این حزب در بندر بودند. آنان در نوشته‌ای خود را «... یک عده‌ای از مبارزان و مجاهدان مجرب و پُرشور، که سالیان چند به بعد برای استیفای حقوق مزدوران از شرکت‌های کشتیرانی و برای آزادی انتخابات انجمن شهر در ظهر مبارزات کم و بیش متشکل گردیده‌اند» معرفی نمودند.

این عده احتمالاً با پشتیبانی و تدارک شاخه کارگری حزب توده ایران در بوشهر، گرد هم آمده و یک تشکل کارگری/دریایی به نام «جمعیت کارگران دریایی بوشهر» را به وجود آوردند. برای این تشکل دریایی، مانیفست و مرامنامه نوشتند و در خلال بندهای آن، از حقوق از دست رفته و استثمار شده جاشوها و دیگر کارگران دریایی در بوشهر سخن گفته و دفاع کردند.

مرامنامه جمعیت کارگران دریایی بوشهر

بانیان و بنیانگذران جمعیت کارگران دریایی بوشهر، در بهار سال ۱۳۳۲، ضمن اعلام موجودیت، مرامنامه خود را نیز چاپ و منتشر کردند. یک نسخه از این نوشته نیز برای «اتاق بازرگانی» بوشهر ارسال کردند. همین سند است که مورد استناد ماست!

مقدمه، ترمنولوژی و گفتمان حاکم بر کل مرامنامه، نشان می‌دهد که نویسنده آن مارکسیست حزبی است و گرایش ذهنی و گفتمانی کاملی به حزب توده ایران، سوسیالیسم و مارکسیسم دارد. مرامنامه با این مقدمه آغاز می‌شود:

«طبقه کارگران دریایی بوشهر، اعم از مالکین قایق‌های موتوری و بادی و ناخدایان و ملوانان و مزدوران و ماهیگیران و گلافان، احتیاج مبرمی به سرپرستی سازمان حزبی دارند، که بدون توسل به یک صنفی‌بافی مطلق، یک برنامهٔ مبارزه برای بهبود سرنوشت این طبقه تهیه و به مورد عمل بگذارد. طبقهٔ کارگران دریایی شهرستان بوشهر باید در حزبی متشکل شوند که آن حزب سرپرستی از این طبقه را عملاً وجههٔ همّت خود سازد و به احتیاجات روزمره و در عین حال هدف‌های عالی‌تر آیندهٔ آن‌ها را مورد توجه قرار دهد و با ایجاد جبههٔ مؤتلف با تمام آن‌هایی که به این هدف‌های دور و نزدیک تعقیب می کنند، بزرگ‌ترین طبقهٔ اجتماعی مرحلهٔ کنونی از قوه به فعل آورد. همچنین کارگران دریایی بوشهر احتیاج به یک سازمان متناسب با اوضاع مترقی و زمان دارند.»» (ج ۱، ص ۴۸۰، تأکید از من است.)

در نقل قول بالا، مخالفت صریح نویسندگان مرامنامه با هرگونه حرکت و جنبش مستقل صنف‌گرایی و سندیکالیستی آشکار است. در فضای ذهنی و تشکیلاتی آن سال‌ها، حزب توده ایران خود را نمایندهٔ انحصاری طبقه کارگر می‌دانست و نه تها هیچ نهاد مستقل صنفی و سندیکایی دیگر را قبول نداشت، بلکه با تمام توان قوی و گسترده‌ای که داشت، به آن حمله نیز می کرد. نویسندگان مرامنامه صراحتاً خواهان پیوستگی و وابستگی خود به شاخه کارگری حزب توده ایران در بوشهر، تنها حزب کارگری مطرح، داری تشکیلات و پُرطرفدار در آن سال‌ها در ایران و بوشهر، بودند.

همین متن کوتاه مقدمه به خوبی نشان می‌دهد که نویسنده و یا نویسندگان بیانیه اگر چه مردمانی حزبی، وفادار به کار و تشکیلات حزبی هستند/ بودند، اما تحصیلات و سواد مارکسیستی چندانی ندارند/ نداشتند و حتی بر نثر فارسی به درستی مسلط نیستند/ نبودند. و البته از «طبقه کارگر دریایی بوشهر»، که به دلیل فقر، عدم امکانات و جفای کارفرما هرگز روزگار خوبی نداشتند، کسی انتظار داشتن دانش تئوریک و حتی نگارش نثر فصیح فارسی ندارد.

نویسندگان سوسیالیست/ مارکسیست مرامنامه، کارگران دریایی بوشهر را «طبقه» نامیدند! بر ضرورت کار حزبی و فعالیت در چهارچوب حزب، حتماً حزب توده ایران!، تأکید کردند، حزبی که «احتیاجات روزمره و در عین حال هدف‌های عالی‌تر آیندهٔ آن‌ها را مورد توجه قرار دهد». ضمناً سازمان و حزبی که «متناسب با اوضاع مترقی و زمان» باشد.

خوشبینی در سرتاسر این متن کارگری، قابل مشاهده است!

در ادامه، نویسندگان متن مرامنامه، تلویحاً خود و آینده کاری که در نظر دارند را چنین معرفی کرده‌اند: «اینک یک عده‌ای از مبارزان و مجاهدان مجرب و پُرشور، که سالیان چند به بعد برای/ استیفای حقوق مزدوران از شرکتهای کشتیرانی و برای آزادی انتخابات انجمن شهر در ظهر مبارزات کم و بیش متشکل گردیده‌اند، جمعیت کارگران دریایی این شهرستان را به وجود می‌آورند و کلیهٔ کارگران دریایی این شهرستان، اعم از مالکین گروه‌های موتوری و دریایی و ناخدایان و ملوانان و مزدوران و صیادان و گلافان، دعوت می کند که با پیوستن به صفوف جمعیت... (یک کلمه ناخوانا) خود را تقویت کنند. یا فعلاً اصول ۲۰ گانهٔ زیر را قبول کرده، پس از بحث در کمیسیون خاصی که تشکیل خواهد شد، در کنگرهٔ سالیانهٔ آیندهٔ جمعیت برنامهٔ مشروح آن را تصویب خواهیم رساند.»، (ج ۱، صص ۴۸۱ـ۴۸۰.)

مرامنامه کارگران دریایی بوشهر شامل دو فصل و در مجموع ۲۰ بند و خواسته است. «فصل اول: مربوط به کارگران کشتی بخاری» است و شامل نه خواست به حق گارگران دریایی است. دو بند اول آن تشریفاتی و صرفاً برای گرفتن «مجوز عبور و کار» در فضای نیمه آزاد بهار ۱۳۳۲ و رفع حساسیت شهربانی و عوامل امنیتی و انتظامی است:

«۱. برای تأمین و تثبیت کامل استقلال تامّ و تمامیت کشور شاهنشاهی ایران.

۲. قانون اساسی را محترم شمرده و آن را محفوظ نگاه خواهیم داشت.»، (همان، ص ۴۸۱.)

خواسته‌های جدی گارگران دریایی، از بند سوم آغاز می‌شود که خواهان «اصلاحات جدّی در تعیین روابط کارگر دریایی و کارفرما» در بوشهر می‌باشد. اما این «اصلاحات جدّی» چیست؟ این خواسته‌ها و اصلاحات عبارتند از:

«۴. پرداختن مستمر و عادلانه به مزدوران کشتی بخاری، حداقل مزد در روز پنجاه ریال، در تمام شب هشتاد ریال.

۵. پرداخت مزد از طرف کارفرما به مزدوران از حرکت اسکله تا مراجعت به اسکله.

۶. مدت کار در روز هشت ساعت و در شب نیز هشت ساعت می باشد.

۷. غذای مزدوران در مدت اشتغال به کار سه نوبت و تأمین آب شرب و خنک در فصل تابستان و تهیهٔ محل سکونت برای کشتی در فصل تابستان.

۸. در صورتی که مزدوران ضمن اشتغال به کار مجروح یا مریض شوند، معالجهٔ آنها تا حصول بهبود از هر حیث، به عهدهٔ کارفرما است.

۹. تأمین بیمهٔ کارگران.»، (همان، ص ۴۸۱.)

در مجموع، خواست کارگران دریایی از کارفرما، متعارف و منطقی است. بماند که کارفرمایان استثمارگر دریایی، زیر بار همین حداقل هم نمی‌رفتند. کارگران هشت ساعت کار، تهیه غذا، بیمه و تأمین اجتماعی و حمایت هنگام زخمی شدن در حین کار بودند. در مورد آخر، حمایت از کارگری که حین کار مجروح می‌شود، خواسته‌ای بود که کمتر کارفرمایی حاضر به پذیرش آن بود و حتی هنوز نیز نیست! در این خواسته‌های کارگری، هنوز خبری از مرخصی ماهانه نیست! فقط حداقلی است از حقوق و هشت ساعت کار! حتی میزان کار شبانه و روزانه نیز یکی است، اگر چه دستمزد کار شبانه، اندکی بیشتر باید باشد، که همین نیز هرگز چندان رعایت نمی‌شد.

فصل دوم مرامنامه جمعیت کارگری بوشهر «مربوط به گروه‌های موتوری و بادی» است. خواسته‌ها در این فصل کمی فنی‌تر است:

«۱. تأمین وسیلهٔ حمل و نقل کالا و مسافر جهت مراجعه‌کنندگان (تجار، پیله‌وران و مسافرین).

۲. تهیهٔ برنامه برای تأمین میزان کرایهٔ حمل و نقل مال التجاره و مسافر به طور عادلانه/ نسبت به محل مقصد و طول راه، برای زمان طبقهٔ ملوان.

۳. تهیهٔ برنامه برای تأمین نوبت فی‌مابین قایق‌های موتوری، برای حمل کالا و مسافر به خارج و جلوگیری از اجحافات نسبت به گروه‌ها.

۴. کلیهٔ مقررات تقسیم گلاته سهم ملوانان و ناخدایان و تهیهٔ آذوقه موقع مسافرت طبق معمول و جاری.

۵. ناخدا و ملوانان حق تجاوز از قانون و مقررات گمرکی و همچنین قانون دریایی ندارند.

۶. ناخدایان برای اخذ برگهٔ گواهی رانندگی به ادارهٔ نیروی دریایی راهنمایی می‌نمایند.

۷. با مأمورین مربوطهٔ مبارزه با قاچاق منطقه و جلوگیری از حمل و نقل قاچاق، همکاری می نما یند.

۸. تأمین صندق تعاونی و تهیه برنامه [دو کلمه ناخوانا] گروه و ملوانان و ناخدایان در موقع احتیاج.

۹. شرکت در انتخابات اعضای انجمن شهرداری.

۱۰. جمعیت حق مداخله در امورات سیاسی کشور به هیچ...»[بقیهٔ متن دارای ریختگی است.]، (همان، صص ۴۸۲ـ۴۸۱.)

چنان که از مفاد فصل دوم به خوبی مشخص و آشکار است، یکی از اهداف کوتاه مدت جمعیت کارگران دریایی بوشهر حضور پُرشور، مؤثر و تعین کننده در «شرکت انتخابات انجمن اعضای شهرداری» بوده است. بند دهم از فصل دوم، که در سند ما بخشی از آن دچار ریختگی است، اگر چه برای رهایی از ضربات مأموران شهربانی و نیروهای امنیتی رژیم شاهنشاهی است و صراحتاً اعلام کرده که «جمعیت حق مداخله در امورات سیاسی کشور به هیچ...» ندارد، اما هم گردانندگان جمعیت و هم مأموران شهربانی و نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم پهلوی دوم در بوشهر می‌دانستند که به اصطلاح بندی «سر کاری» و برای دور کردن حساسیت مأموران شَهربانی بوده است. نفس تشکیل یک جمعیت کارگری، آن هم در نظام شاهنشاهی، که تلویحاً بلکه آشکارا وابسته به حزب توده ایران در بوشهر بود، خود کاری صددرصد «سیاسی» بوده است، خصوصاً که یکی از نخستین منویات و خواسته های جمعیت، تسخیر و یا دست کم نفوذ در انجمن شهرداری بوشهر بوده است.

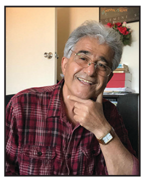
پایان کار جمعیت کارگران دریایی بوشهر

اعلام موجودیت جمعیت کارگران دریایی بوشهر در اواخر خرداد ماه ۱۳۳۲ رخ داد، یعنی تنها حدود سه ماه پیش از کودتای مرداد ۱۳۳۲. درباره کارنامه این جمعیت و اقدامات صنفی آن، اطلاعاتی در دست نیست و یا دست کم یا من ندارم! اما می توان حدس زد، با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران و بوشهر، و زیر ضربه قرار گرفتن همه احزاب و تشکلات صنفی، سیاسی و حزبی، اعم از چپ و ملی، کار این جمعیت نیز باید به پایان رسیده و طومارش پس از کودتای آمریکایی ـ انگلیسی مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت «شاهنشاه» پس از «فرار شاهانه اش» از ایران، و برقراری و بازگشت دوبارهٔ «داغ و درفش شاهی»، به فضای سیاسی و صنفی ایران، برای همیشه بسته شده باشد.

منبع و مأخذ استناد: اسنادی از اتاق بازرگانی بوشهر، جلد اول: ۱۳۳۳ـ۱۳۰۸، به کوشش، مجتبی پدیدار، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی بندر بوشهر ـ انتشارات آبادبوم، چاپ اول، تهران ۱۳۹۳،صص ۴۸۲ـ۴۸۰

قایق به گِل مانده دریاچه پریشان کازرون

دکتر محمود دهقانی



دریاچه پریشان با گستردگی ۴۳۰ هکتار یکی از بزرگترین دریاچه های ایران در غرب آسیا دارای آب شیرین بوده و در بخش جره بالاده شهرستان کازرون استان پارس قرار دارد. همان شهری که در پیش از انقلاب با لوله کشی آب چشمه ساسان کازرون به وسیله شرکت "تسا"، مردم بوشهر را از کم‌آبی نجات داد. اما همین کازرون در سایه‌ی بی‌لیاقتی برخی مسئولان پرگو، امروز نه تنها دچار بی‌آبی است و دریاچه پریشان آن خشکیده بلکه در آینده اگر در بر همین لولا بچرخد، نیز راهی ندارد مگر آن‌که برای نجات خود دست به دامان بوشهر شود و از آب شیرین شده شاخاب پارس استفاده نماید. دل خونی و درگیری های آینده جهان این بار نه بر سر نفت بلکه شاید بر سر تقسیم آب خواهد بود.

دریاچه پریشان کازرون در کنوانسیون جهانی، در رامسر با نام یکی از تالاب های جهانی به ثبت رسید و در بخش منطقه حفاظت شده قرار گرفت. گرداگرد این دریاچه زیبا را نرگس‌زار خوش بوی و کوه های بلند از جمله فامور فراگرفته که دارای چشمه های ریز و درشت آب هستند. این دریاچه در پی "اکوسیستم" پایدار بدنبال "تکنونیک" (زمین ساخت) دگرگونی پوسته زمین، در پی هزاره ها پدید آمده است.

دریاچه پریشان که از زیست‌گاه‌های شناخته شده از سوی یونسکو نیز می باشد در بخش باختری رشته کوه های زاگرس و در ۶۰ کیلومتری دشت‌ارژن شیراز قرار دارد. جاده های استان های خوزستان و بوشهر به شیراز در پیش از انقلاب از



جاده خاکی کازرون و کوه و کتل های "دختر" و "پیرزن" می گذشت. با انگیزه ای که سیاسی بود و هنوز هم مشخص نیست در پیش از انقلاب جاده از کازرون برداشته شد. در دوره ریاست جمهوری آقای محمود احمدی نژاد دوباره جاده را به کازرون برگرداندند. هم اکنون از پیرامون کازرون دو جاده به شیراز راه دارد که استان های خوزستان و بوشهر را به شیراز مرکز استان پارس می رساند. این دو جاده یکی از چنارشاهیجان و تنگ بولحیات و دیگری از نزدیکی دریاچه پریشان و فامور می گذرد و در دشت ارژن به هم می پیوندند.

دریاچه پریشان با ماهی های کپور آب شیرین خود از پرآوازه‌ترین زیستگاه پرندگان کوچرو بوده که از افریقا، اروپا و سیبری سالانه به سرزمین ما آمده اند. درنا، فلامینگو، پلیکان و لک لک های خوشرنگ و خوش تراش با آواز های دلنواز، پرواز کنان به این سرزمین دل‌انگیز کوچ می کردند. ارج و ارزش این تالاب از آن‌روست که به تنگ چوگان و نیایشگاه آناهیتای شاپور کازرون نزدیک است. همان جایی که بر سنگ نگاره بزرگی "والریانوس" در پای اسب شاپور یکم زانو زده و یادآور نبرد امپراتوری ایران ساسانی با رومیان است. شاپور با مراسمی در تیسفون تختگاه خود، در حضور "والریانوس" و فرماندهان او ایران را خورشید جهان و تنها ابر قدرت آن روزگار خواند و از همان جا فرمان داد بر کوه ها و از جمله در تنگ چوگان کازرون سنگ نگاره تندیس زانو زده "والریانوس" را بتراشند.

رهبر کشور نیز از سنگ نگاره "والریانوس" در بیشاپور کازرون یاد کرده و بر معرفی آن تاکید نموده و گفتند: " آن‌طوری که شنیدم، مجسمه والرین است، امپراتور روم، که زانو زده در مقابل



پادشاه ایران. خیلی خوب، این‌جا را بروید نشان بدهید، این به آن در! این همه نقاط مثبتی که می تواند گذشته ما را نشان بدهد".

نیایشگاه آناهیتا در شهر شاپور تنگ چوگان کازرون که طرح شهر سازی آن رنگ و بوی ایرانی - رومی دارد سندی بر پیشینه سرزمین ماست... اگر مسئولان با دانشی بر سر کار می بود، درآمد از صنعت گردشگری شهر شاپور و طبیعت دل انگیز درختان میوه و صدای پای آب رودخانه شاپور می توانست پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نه تنها شهرستان کازرون بلکه ممسنی، کمارج، کنارتخته و سراسر شهر و روستاهای دشت خشت کازرون را نیز آباد کند و مردم را از گرسنگی برهاند. این شهر با دختران و زنان چنگ نواز و چوگان بازِ اسب سوار، شاهدی بر تاریخ زندگَی زنان ایران روزگار ساسانی است.

دل خوش از آن بودیم تا با آموزش سرپرستان ملی و دلسوز بتوانیم کشور کهنسال خود را در شاهراه بهتر قافله تمدن رهنمون سازیم و نه تنها خود را از وابستگی به بیگانگان رها کنیم بلکه ایران را گل سر سبد کشورهای غرب آسیا و جهان کرده و سری در سرها بیرون بیاوریم.

فرماندار ویژه کازرون در سخنان خود درباره راهکارهایی برای دریاچه پریشان گفت:" چنان‌چه سالیانه ۱۲ میلیون متر مکعب آب هم از سد نرگسی به تالاب پریشان منتقل شود یک مدت زمان ۱۰ ساله طول می کشد تالاب احیا شود اما با مهار چاه های غیر مجاز و صنعتی سازی با هدف تامین معیشت ساکنین حاشیه پریشان می توان به احیای تالاب پریشان زودتر کمک کرد"... کسی نیست بپرسد چه کسانی اجازه حفر چاه و صنعتی سازی داده اند. آن ها اگر با اختلاس گران به خارج نرفته اند در رسانه های تصویری صدا و سیما به جای برنامه های مفت بی بو و خاصیت این رسانه ها، آن مسئولان را به پاسخ دادن به مردم کازرون، ممسنی، چنارشاهیجان، کمارج و دشت خشت کازرون و مردم سراسر کشور فرا بخوانید.

در جهان امروز با دندان گردی جهانخواران و گازهای گلخانه ای و تغییر آب و هوا خیلی از کشورها با دشواری های محیط زیستی دست به گریبانند. در ایران که پیشینه خشکسالی را سده ها در پی سده داشته چرا مسئولان پرگوی وزارتخانه های کشور را به خرد ورزی وا نداشت؟! این کشور همان کشوری است که در سایه نیاکان با خرد، از راه تکنیک فرو کردن کوزه آب در خاک تنها از تراوش نم کوزه ها، کشاورزی و باغداری را گسترش دادند. مهندسان ایرانی نه تنها با قنات به داد کشاورزی، باغ داری و آب نوشیدنی، پخت و پز و بهداشت مردم ایران رسیدند بلکه کشور اسپانیا در اروپا برای جا به جایی پایتخت از "تولدو" به مادرید کنونی از مهندسان ایرانی برای کندن قنات یاری گرفت.

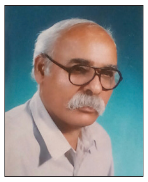
با ندانم کاری برخی دایه های دلسوز تر از مادر، گرگ "کرونا" نیز به خوش خیالی ما شبیخون زد و دسته به دسته جوانان و شهروندان کهنسال این کشور را در گور دسته جمعی به خاک سپرد. رود کارون از رمق افتاد، زاینده رود بر سر زا مُرد و پارو های قایق سواران گردشگر نیز در قلب دریاچه خشک شده پریشان فرو نشست. این در حالی است که در بیش از چهار سده و نیم پیش در روزگار شاه تهماسب یکم صفوی چاره اندیشی بهتر از امروز بود. شاه تهماسب با کمک مهندسی فرانسوی می خواست از کوهرنگ چهار محال بختیاری، کوه را بشکافد تا آب را به زاینده رود اصفهان برساند. اما امروز در سایه مسئولان سست اندیش، دریاچه پریشان نیز به گونه پریشانی حال و روزگار ما شده است.

اگر فرزندان دلاور این خاک توانسته اند در برخی از رشته ها کشور ما که پس از ساسانیان تا به امروز به گونه گوشت نذری در هر برهه ای تکه ای از آن جدا شده را در مرزهای خود همچون قله های دماوند، زاگرس و دنا، سترگ و استوار سازند و دشمنان را نا امید کنند تا نتوانند به این خاک چشم طمع داشته باشند، اما با گزینش پول پارو گرانی به نام مسئول مومن، رودخانه ها، تالاب ها ، قنات ها و جویبارها را خشک کردند و بخش بزرگی از مردم را برای نان شب محتاج شب‌گردی دعای باران نمودند و درآینده اگر کار این‌گونه به پیش برود، آب برای دست نماز هم نخواهید داشت.



ناله‌ی نی...

مرتضی زندپور



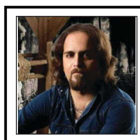
ناله در سینه ی نی آمده آواز شده ست
باز هم خون به جگر غنچه‌ی طناز شده ست
اشک از دیده روان گشته به پیشانی کوه
کوه هم خسته و آماده ی پرواز شده ست
خون به چشمان سحر آمده تا گریه شود
زاغ در باغ خرامیده و شهباز شده ست
بلبلان خسته و سرگشته به دنبال بهار
گرگ با میش هم آوا شده همراز شده ست
چشمه در ماتم گل مانده و عریان شده باغ
سرو خم گشته وبا یک خزه دمساز شده‌ست
خنده در چشم چمن گم شد و روییدن دشت
پچ پچی در تن هر پنجره آغاز شده ست

گالیا توانگر



صدایم کن
تا یک دشت
سوسن چلچراغ را
از شرم نگاهت بچینم
این‌چنین فروتن
در زمستان تنم
با اشاره‌ی دردمند سرانگشتان کولبری
به آخرین شعاع نور
در ستیغ کوه
به یادت می‌آورم،
وطنم!
صدایم کن
تا یک بهار
پرنده‌ی خوش‌خوان شعرم را
به صحرای گلویت بریزم
موج، موج عطشناکی آرزوهایمان را
ترانه بخوانیم
ای ایران!
صدایم کن
دلم برای چرخش دامن شکوفه
بر موی نسیم تنگ است
و بی لبخندت
پنجره چه دلتنگ است!

شهراد میدری



تنبور به دستی و غزلخوان شده ای
قرص قمر گوشه ی ایوان شده ای
با عطر خوش بهار نارنج و نسیم
در خاطره های دور، مهمان شده ای
***
خورشید "گل" و پنجره "گلدان" شده است
رقصان "در" و "دیوار" غزلخوان شده است
قوری دم و فنجان خوش و سینی به سرور
در قصر سپیده، "صبح" مهمان شده است

یادی از گذشته ایرانجوان

فرهاد امینی-پیشکسوت ایرانجوان بوشهر



فرصتی دست داد تا در کنار عمو دلوی عزیز، بزرگمرد متعصب و قدیمی و دوست داشتنی تیم محبوبم ایرانجوان بوشهر، نظاره‌گر مسابقه فوتبال باشیم و یادی کردیم از نیم قرن پیش که نخستین آشناییم بود و در لباس ایرانجوان بوشهر بازی کردم و عمو دلو (محمد علی درویشی) سکاندار سکوها بود و تیم ایرانجوان را تشویق میکرد و بارها و بارها نام «فرو فرو، علی بگو، علی بگو، سر جدت» را فریاد میزد و من هم با تشویق و صدای مردانه‌اش هرچه در چنته داشتم رو میکردم و با دریبل‌ها و حرکات ناب تکنیکی، نمایشی دلپذیر و تماشاچی پسند که باعث شادی و نشاط هواداران میشد و ناگهان فریاد هم صدا و یکپارچه طرفداران نیمی از استادیوم را میبرد هوا و گویی توپی شلیک کردند.

چقدر در این دیدار عمو دلو را خوشحال دیدم، مثل جوانی‌هاش، درست به سال۵۲ با هیجان و احساسات خاص دلویی، اما افسوس و صد افسوس که این دیدار کوتاه و مختصر بود، چون مرد متعصب و شناسنامه راستین تیم ایرانجوان بوشهر مثل خود من دیگر آن جوان رعنای قبل نبود، ضعیف و پیر شده‌ایم، چهره دوست داشتنی‌اش همچنان به دل می‌نشست و با عشق و عاشقی از گذشته یادی کردیم و سپس خداحافظی و تعارف‌ها و دعاها و آرزوی دلویی خودش و بوسه و در آغوش کشیدن و بهمراه فرزند و همراه همیشگی‌اش دردانه دوست داشتنی خود، آقا سعید درویشی به خانه رفت و برگ دیگری از خاطرات را در قلبم ثبت کرد.

دور شدنش حس و حال خوبم را با خود برد و مدت زمانی با سکوت طولانی و سنگین در جایم میخکوب شدم و یارای حرکت نداشتم، تا اینکه با صدای گرم و آشنای عطا وزیری بخود آمدم که میگفت «عمو فرهاد تشریف میارید تا باتفاق به خانه برویم»، که ناگهان بخود آمدم و تشکر و سپاس و سوار بر ماشین و راهی منزل شدیم، باز هم مثل همیشه اینبار خیلی خیلی زودتر گذشت، ایکاش کمی بازی فوتبال بمانند زندگی اینقدر زود دیر نمیشد.



دختر جوان بوشهری بر سکوی سوم تنیس روی میز جوانان ایران

به گزارش روابط عمومی هیئت تنیس روی میز استان بوشهر، در پایان رقابت های رده بندی دسته یک جوانان دختر در تهران، مبینا صبحانی خواه از استان بوشهر در جایگاه سوم قرار گرفت و به اردوی تیم ملی دعوت شد.

کشف حجاب و تجهیزات پیشرفته

سجاد بهزادی



فرمانده نیروی انتظامی اخطار داده است که "کشف حجاب را به صورت جدی و با تجهیزات هوشمند و پیشرفته شناسایی می کند و تمام صنف‌هایی که کارمندان آن‌ها کشف حجاب کنند، یک‌بار اخطار می‌گیرند و بعد پلمب می‌شوند."

حالا خبر می رسد تجهیزات پیشرفته کشف حجاب از زمان اجرای این طرح و تنها در طی ۲۴ ساعت روز نخست، ۳ هزار و ۵۰۰ پیامک در راستای رعایت پوشش متصدیان به واحدهای صنفی ارسال که ۵۳۲ تعهد الکترونیکی اخذ شد و ۱۳۷ مغازه و فروشگاه و ۱۸ رستوران و باغ تالار پلمب شدند.

نوروز دو سال پیش مغازه جوانی به سرقت رفت که تمام زندگی، امید و درآمد این جوان بود. او تازه ازدواج کرده بود و مغازه به سرقت رفته تنها روزنه درآمدش بود. سارق از طریق دوربین حیاط همسایه و با همکاری مردم شناسایی شد و فیلم را جهت اقدامات بعدی و مراحل دستگیری به پلیس و نیروی انتظامی تحویل داده شد. مجموعه پلیس و نیروی انتظامی، علیرغم دستور دادستان برای پیگیری و شناسایی دقیق تر سارق؛ امکانات وتجهیزات کافی و فنی برای دیدن فیلم سرقت از مغازه نداشتند و علیرغم همه پیگیری ها، موضوع به کلی از دستور کار خارج شد.

نوروز سال جاری و در موردی دیگر جوان همسایه در یکی از استان های جنوب کشور، به بیماری کلیه درد مبتلا می شود. به بیمارستان مراجعه می کند و در تصویر سونوگرافی نشان داده می شود که کلیه ها سنگ‌ساز هستند اما بیمار باید با تصویر کافی در سازمان های خدمات رسان، گاهی تمام درآمدشان را از دست می دهند و یا این که سلامت شان به شکل جدی تهدید می شود و بخش بزرگی از طبقه متوسط و پایین جامعه عملا زمین گیر می شوند.

آفت بخشی نگری در توسعه تجهیزات پیشرفته وهوشمند

ما اگر به دنبال رفاه و آسایش جامعه هستیم، نباید نگاه بخشی‌نگری به توسعه امکانات و تجهیزات به جای نگاه سیستمی داشته باشیم. امروز جامعه از تمامی کارگزاران خود یک پرسش مهم دارد و آن این که؛ حالا که می شود با تجهیزات پیشرفته و هوشمند، زلف زنان را از درون ماشین و یا عرصه های عمومی و هنگام راه رفتن شان ضبط و ثبت کرد، چرا نمی‌شود با توسعه این تجهیزات، هزاران مسئله بر زمین مانده را کشف و ضبط کرد؟ چرا دوربین ها و تجهیزات پلیس نمی توانند عوامل مسمومیت در مدارس را که سیستم را با چالشی بزرگ تر مواجه کرده است، کشف و ضبط کنند؟چرا ما با تجهیزات پیشرفته و هوشمند خود به جنگ با قاچاق، اختلاس، ناکارآمدی و هزاران درد بر زمین مانده این مملکت نمی رویم؟ چرا به قول آن نماینده مجلس «توان و نیروی پلیس صرف مبارزه با مردان هنجارشکن، زورگیر و معتادان متجاهر و امنیت راه‌ها و جاده‌ها نمی شود؟» حالا که تجهیزات هوشمندتان کشف حجاب را شناسایی می‌کند و به قول برخی حقوقدان‌ها «با پلمب محل کسب مردم، تهاجم اقتصادی علیه شهروندان به راه افتاده است»؛ چرا همین تجهیزات را توسعه نمی دهید تا سارقان احساس ناامنی کنند



سی‌تی‌اسکن بار دیگر مورد معاینه دقیق تر قرار گیرد. دستگاه سی تی اسکن و تجهیزات درمان در منطقه نیست و بعد از پیگیری ها مداوم گفته می شود تنها دو دستگاه در این استان جنوبی وجود دارد. بیمار از درد به خود می‌پیچید و همراه بیمار، استان به استان در نوبت تصویربرداری با تجهیزات سی تی اسکن می چرخد. عکس تهیه شد اما مراکز درمانی امکانات و تجهیزات کافی برای دیدن این عکس را نداشتند. در این مدت بیمار آن‌قدر درد کلیه می کشد که سنگ از طریق مجاری ادرار و خون آلود دفع می شود اما کلیه ها بر اثر فشار مضاعف آسیب می بینند.

نمونه‌های واقعی و بسیار بیش تری وجود دارد که نشان می دهد جامعه ایران به دلایل محرومیت، ناکارآمدی و تحریم با چه مشکلات وچالش های جدی دست و پنجه نرم می کنند و تجهیزات بسیار معمولی برای رفاه و سلامت جامعه در دسترس نیست. روزانه بخش مهمی از جامعه و طبقه پایین، به دنبال این چالش ها و عدم امکانات و تجهیزات و دزدی در جامعه کمتر شود و یک جوان نخواهد به خاطر از دست دادن اندک سرمایه زندگی اش به غم و ماتم نشیند؟ طرح به کارگیری تجهیزات هوشمند و شناسایی کشف حجاب که این روزها گویی اولویت نخست کارگزاران است، نشان می دهد که می شود کارهای مهم تری هم انجام داد اما شاید اراده ای برای اولویت بخشی به آنها نیست. می توان این تجهیزات و هزینه ها را به بیمارستان ها نیز سرایت داد تا یک بیمار نخواهد برای انجام یک تصویر و یا آزمایش ساده از بیماری خود، دو استان هم جوار زیست بوم خود را بگردد و بچرخد. نباید اجازه داد توسعه در کشور بخشی‌نگری شود و بر اساس منافع تعریف گردد. این مسئله ای بسیار خطرناک است. در این وضعیت سیستم ها مغفول می مانند و منافع جای آن می نشیند.

بخشی‌نگری در توسعه، بدبینی و بی اعتمادی را در جامعه بالا می‌برد و ضربه هولناکی بر کل پیکره سیستم خواهد بود./ عصر ایران

یک بوشهری سرمربی تیم فوتبال ساحلی شهرداری بندرعباس شد



به گزارش «ورزش بوشهر» رضا تأمینی مربی فصل گذشته امیدهای پارس جنوبی بوشهر که سالها در این باشگاه سابقه فعالیت دارد، به عنوان سرمربی تیم فوتبال ساحلی شهرداری بندرعباس در لیگ برتر فصل ۱۴۰۲ انتخاب شد.

۱۲۰هزار کودک کار

سرپرست دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور از وجود ۱۲۰هزار کودک کار در کشور خبر داد و گفت که در سال ۱۴۰۱ حدود ۱۴هزار و ۵۰۰نفر از کودکان خیابانی شناسایی شده‌اند. محمدرضا حیدرهایی گفته که در سال گذشته، ۱۴هزار و ۵۰۰کودک خیابانی شناسایی شدند که حدود ۱۰هزار و ۵۰۰نفر از آنها از خدمات سازمان بهزیستی استفاده کردند و مابقی آنها تمایلی برای دریافت این خدمات نداشتند. او اضافه داد: «ما معتقدیم که جمع‌آوری این کودکان مشکل آنها را حل نمی‌کند. موضوع کودکان کار و خیابان، مسئله‌ای است که باید ریشه‌ای برطرف شود. از سوی دیگر جمع‌آوری کودکان کار و خیابان موجب می‌شود آن‌ها از دسترس سازمان بهزیستی برای دریافت حمایت، خارج شوند.»

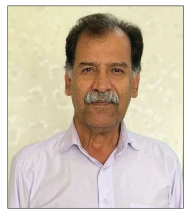
فروردین امسال ۴۱۶ فقره سرقت در بوشهر کشف شد

رئیس پلیس آگاهی استان بوشهر گفت: فروردین امسال ۴۱۶ فقره از انواع جرائم سرقت در استان بوشهر کشف شد. در ارتباط با سرقت‌های کشف شده ۲۶۵ نفر سارق شناسایی و دستگیر شدند.

دلیل افزایش سقط جنین

شهلا کاظمی‌پور، جمعیت‌شناس و عضو بازنشسته هیئت‌علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با بیان اینکه نمی‌توان به آمارهای غیررسمی سقط جنین در کشور اعتماد کرد، به خبرآنلاین گفته است: «آمارهای درستی در این‌باره نداریم تا بتوانیم بررسی کنیم که میزان سقط‌ها چقدر در بحث افزایش جمعیت تاثیر منفی دارد، اما بر اساس همین آمارهای غیررسمی، تعداد سقط‌های کشور حدود یک‌سوم آمار موالید است.» به‌گفته این پژوهشگر؛ البته همه سقط‌ها عمدی نیست و درصدی از آنها به دلایل پزشکی غیرعمدی است و نمی‌توان جلوی آنها را گرفت. به اعتقاد کاظمی‌پور: «در قانون جوانی جمعیت، مجازات‌های سنگینی برای سقط جنین در نظر گرفته‌اند یا براساس این قانون، توزیع قرص و لوازم پیشگیری از بارداری را بسیار محدود کرده‌اند، این درحالی است که همین مسائل سبب افزایش بارداری‌های ناخواسته می‌شود و طبعا آمار سقط‌های غیررسمی، زیرزمینی و غیربهداشتی هم افزایش پیدا می‌کند.»

خاطره عید فطر و میدان مجلسی آل عصفور در بوشهر



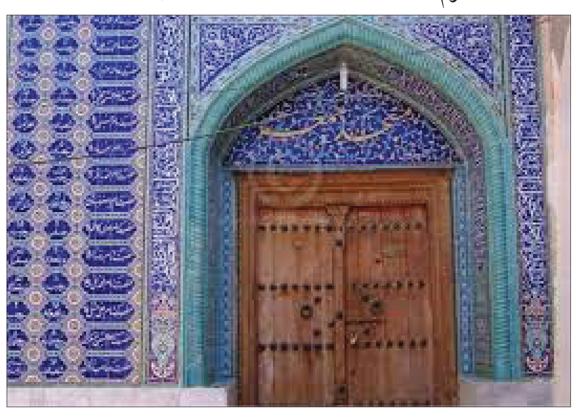
ابراهیم بشکانی

ماه رمضون که می‌شد شهر بوشهر، حال و هوای دیگری پیدا می‌کرد، اثر اون در خونه ما هم کاملاً هویدا بود، چند روز قبل از ماه رمضان اوائل دهه چهل، عمه خانم به تنورش سر می‌زد و تعمیرات لازم را انجام می‌داد، چون از روز اول شروع به پختن نان گِرده و بَل بَل می‌کرد. مادرم با یک عشق و علاقه خاصی سفره افطاری می‌چید و منتظر اذان مغرب می شد و به محض گفتن اذان همه دور سفره حاضر می‌شدند و با یک استکان گلاب نبات افطار می‌کردند، سپس چند دانه خرما و تکه‌ای گرده کنجی زده و روغن مالی شده با یک استکان چای یا شیر میل می کردند و سپس به اقامه نماز می ایستادند تا ساعتی دیگر که نوبت شام برسد. ما بچه ها هم سر سفره افطاری می‌نشستیم و به هنگام سحر، هم همراه بزرگ‌ترها بلند می‌شدیم چون معمولاً غذای سحری پختنی بود ما هم شریک می‌شدیم و ظهر هم از غذای سحری که برامون گذاشته بودند مجدداً می‌خوردیم. مادرم عاشق صدای خدا بیامرز ذبیحی بود مخصوصاً دعای سحریش و هر شب بلاانتها گوش می‌داد.

تقریباً ۲۸ روز از ماه رمضون گذشته بود و همه منتظر بودند که کم کم عید اعلام بشه، البته این را بگویم که از قبل، اول و آخر ماه و روز عید مشخص بود. بجز اون سال که در ۲۹ یا ۳۰ روزه بودن ماه تردید وجود داشت، عمه خانوم می‌گفت امسال ماه ۳۰ روزه ولی مادرم می‌گفت سی کم یکه و این وضع ادامه داشت تا این‌که عید اعلام شد و مشخص گردید سی کم یکه یعنی همان ۲۹ روز بوده، البته با وجودی که روز عید از قبل اعلام شده بود ولی به خاطر اختلاف نظر، شب آخر هم سحر همه بلند شدند و روزه گرفتند و منتظر ماندن تا فردا که مجتهد شهر اعلام نظر کند؛ مادرم بعد از اذان مغرب چند تومان پول که از قبل مشخص کرده بود توی دست برادرم گذاشت و گفت این فطریه است و به دست به دست کنید تا آخر که توی دست پدر و مادر هم گردش کرد و مادرم آن را برداشت تا به مستحق بدهد چون تعدادمان زیاد بود فقط یک فطریه می‌دادیم.

صبح روز عید همه روزه بودند و منتظر تا ساعت ۹ که صدای «الصلاه یا ایاالمؤمنون، الصلاه» از بلندگوی مسجد بلند شد و همه را به خواندن نماز عید در مسجد دعوت کرد. البته ما بچه ها از صبح زود بلند شده بودیم و لباس پوشیده تو میدان آل عصفور یا مسجد جمعه محله شنبدی (نام محله شنبدی از جد سیزدهم خاندان آل عصفور یعنی شیخ شنبد گرفته شده) در خیابان ششم بهمن (انقلاب)جمع شده بودیم.

مسجد جمعه یا مسجد آل عصفور از قدیمی‌ترین مساجد بوشهر است که بیش از ۳۰۰ سال قدمت دارد و در سال۱۰۷۴ شمسی در دوره صفویه ساخته شده است. در سال ۱۱۸۰ شیخ حسن آل‌عصفور از بحرین به بوشهر مهاجرت می‌کند، در آن زمان خاندان آل مذکور در بوشهر با قدرت سیاسی و تجاری بسیار بالا حکمرانی می کردند تا آن‌جا که اسکناس رایج (فلوس) داشتند که در زمان افشاریه و زندیه واحد پول ایران شد و در زمان ناصرالدین شاه قاجار به تومان تغییر کرد. شیخ حسن در شمال مسجد جمعه عمارتی به نام مجلسی آل عصفور در دو طبقه بنا نمود که طبقه اول محل زندگی و طبقه دوم محل کار و قضاوتش بود، که هنوز پا برجاست. وی به محض ورود به بوشهر شروع به اقامه نماز جماعت در مسجد جمعه کرد تا سال ۱۲۲۲که



وفات یافت و بنا به وصیتش در همان مجلسی به خاک سپرده شد. سالهای متمادی خانواده آل عصفور امامت جمعه بوشهر را به عهده داشتند تا زمان شیخ محمد که پس از فوت وی در سال ۱۳۱۰ داماد ایشان سید هاشم عدنانی عهده‌دار این مسئولیت شد و سپس سید محمد تقی که در سال ۱۳۶۲ رحلت کرد و آنگاه سید ابوطالب عدنانی فرزند سید هاشم امور مجلس را به عهده گرفت.



در آن سال جمعیت زیادی تو میدان مسجد گرد آمده بودند، تقریباً مثل عید نوروز جنب و جوش زیادی در بین مردم بود. دست فروش‌ها از صبح زود بساط خودرا پهن کرده بودند؛ از قند و گلاب فروشی و نخود و لوبیا گرم گرفته تا بامیه و خروس قندی و اسباب بازی بچه‌ها و ده شی به سی شی و تنقلات دیگر همه موجود بود.

درب ورودی مجلسی را بخاطر ازدحام جمعیت بسته بودند و همه منتظر تا ببینند آقا کی از اونجا بیرون میاد و جهت اقامه نماز عید وارد مسجد میشه، زن و مرد کیسه‌های شیرینی و شکلات و شیشه‌های گلاب به دست گرفته، منتظر بودند تا بر سر و روی آقا و نمازگزاران بریزند، طولی نکشید که جمعیت را از برابر در به عقب فراخواندند و در را باز کردند و آیت الله سید محمد تقی عدنانی امام جمعه از مجلسی بیرون آمد؛ تعدادی اطراف او را گرفته بودند و از او مواظبت می کردند که آسیبی بهش وارد نشه، به محض بیرون آمدن، آقایان شروع به صلوات فرستادن کردند و خانمها کل می‌زدند و نقل و شیرینی بود که از همه طرف به روی آقا و مردم ریخته می‌شد. تعدادی هم از پشت بام و طبقه دوم شیرینی و گلاب به پایین پخش می کردند، برای جلوگیری از صدمه رسیدن به سید، چهار گوش پارچه سبزرنگی به مانند چتری بالای سرش گرفتند، افرادی هم سکه های یک و دو ریالی پخش می کردند. ما بچه ها هم که منتظر این لحظه بودیم، شروع به جمع‌آوری نقل و شکلات و سکه کردیم و مواظب بودیم که به زیر دست و پا نرویم. البته هر بار که دولا می‌شدیم برای جمع آوری پشت گردنمان می‌گرفتند و به عقب پرتمان می‌کردند ولی ما از نو مشغول جمع‌آوری می‌شدیم و بیشتر سعی می‌کردیم سکه جمع‌آوری کنیم.

یک‌بار که دولا شده بودم برای برداشتن یک دو ریالی بطری گلابی که از دست کسی رها شده بود به پشتم اصابت کرد و درد شدیدی احساس کردم ولی از ذوق جمع کردن نقل و نبات و سکه درد و فراموش کردم و دوباره مشغول شدم، طولی نکشید که فاصله ۴۰ تا ۵۰ متری مجلسی تا مسجد تمام شد و آقا وارد مسجد گردید، به محض وارد شدن در صحن مسجد همه نمازگزاران بلند شدند و صلوات گویان او را به طرف محراب هدایت کردند.

من بعد از شروع نماز، بدنبال رسول دوست و همسایه‌مون گشتم و او را پیدا کردم، اونم با دلخوشی کیسه‌ای که شیرینی و نقل و نبات و سکه در آن جمع کرده بود را بهم نشون داد و خوشحالی می کرد، سپس رفتیم کنار دیواری به دور از چشم جمعیت، روی دو تکه سنگ نشستیم و سکه‌ها را از نقل و نبات جدا و شروع به شمارش کردیم، رسول سکه‌های بیشتری جمع کرده بود، سپس بلند شدیم و مجددا به طرف میدون راه افتادیم وگفتیم: «حالا وقت خرج کردن و چی خوردنه». اول رفتیم سراغ علی پکورایی (علی کلاکوتی) ...که با دست مقداری مواد پکورا لبنانی برمی‌داشت و به شکل گلوله توی دیگی پر از روغن در حال جوش که روی پریموس(چراغ نفتی پمپی) قرار داشت می‌انداخت و پس از پخته شدن آن را بیرون می آورد و دونه‌ای یک قرون (یک ریال) می‌فروخت. پس از خرید و خوردن چون دهانمون تند و تیز شده بود به طرف قند و گلابی(یخ در بهشت) رفتیم و نفری یک استکان کمرباریک قند و گلاب به قیمت یک ریال خریدیم و خوریم که دهانمون شیرین و خنک شد، در این موقع صدای صلوات نمازگزاران بلند شد و نماز عید پایان گرفت و جمعیت از در مسجد سرازیر شدند، در حین بیرون آمدن آشنایانی که همدیگر را می‌دیدند به هم تبریک می‌گفتند و روبوسی می‌کردند، در این موقع پدرم که از مسجد بیرون آمد مرا دید و صدا زد و ما که ولخرجی کرده بودیم و نفری یک بامیه هم خریده بودیم ضمن گاز زدن به آن همراه پدرم به طرف خونه روانه شدیم و به محض رسیدن به خونه شیرینی‌ها را در صندوق قایم کردم و بقیه سکه‌ها هم توی قلک گلی که داشتم ریختم و در صندوق گذاشتم، در همین موقع عمه خانم وارد خونه شد تا با مادرم برای عید تهلو(عید تلخی) به خونه یکی از اقوام بروند.

«گل»، سومین مخدر مصرفی

معاون پژوهشی موسسه کادراس با بیان اینکه براساس مطالعات شیوع‌شناسی که در دهه ۹۰ در مورد سوءمصرف موادمخدر در ایران انجام شد، ماده مخدر «گل» یا «ماریجوانا» جزو ۱۰ ماده‌مخدر مصرفی در ایران و در رتبه ۶ و ۷ قرار داشت، گفته است که اما امروزه مصرف ماده‌مخدر «گل» پس از تریاک و شیشه، در کشور در رتبه سوم قرار گرفته است. منصور براتی ادامه داد: «براساس آمار، مصرف تریاک با ۵۰درصد همچنان در رتبه اول قرار دارد و شیشه ۱۲درصد و میزان مصرف گل نیز ۹درصد است.» «گل» از مواد مخدری است که محدود به جغرافیا نیست و در همه‌جا قابل کشت است و به‌همین‌جهت مصرف آن سهل‌تر و میزان مصرف آن در دو دهه گذشته در دنیا زیاد شده است و در برخی کشورها نیز ممانعت قانونی مصرف این ماده، برداشته شده است. براساس آخرین آمارهای اعلام‌شده ازسوی ستاد مبارزه با موادمخدر، میانگین سن اعتیاد در کشور ۲۴ سال است که در مقایسه با میانگین دنیا، شرایط بهتر اعلام شده است.

آمار بالای کودک‌همسری

سیمین کاظمی، پزشک و جامعه‌شناس معتقد است که آمار کودک‌همسری بالاست، چون در سطوح کلان تصمیم‌گیری ازدواج کودکان مسئله مهمی تلقی نمی‌شود و در راستای سیاست افزایش جمعیت از آن دفاع می‌شود. او در این‌باره به خبرآنلاین گفته است: «برخی مسئولان بدون توجه به تغییرات اجتماعی و نتایج پژوهش‌ها، با استناد به تجربه خودشان یا مثلا بستگان‌شان که در کودکی ازدواج کرده‌اند و به زعم آنها مشکلی نداشته‌اند، خطرات و تبعات کودک‌همسری را انکار می‌کنند.» به گفته این جامعه‌شناس: «آمار ازدواج دختربچه‌ها نشان می‌دهد که با وجود هشدارها و اطلاع‌رسانی‌های مکرر کارشناسان درباره خطرات و تبعات فردی و اجتماعی کودک‌همسری، هنوز این مسئله توسط مسئولان جدی گرفته نشده و بعضا از آن دفاع یا حتی به آن تشویق می‌کنند. این نگاه غیرعلمی و اشتباه درباره یک مسئله اجتماعی مهم، باعث شده که آینده، سلامت جسمی، روانی و اجتماعی دختران به‌خطر بیفتد.»

خدمات تزئینی برای بازنشستگان

احمد قاسمی، فعال صنفی بازنشستگان کارگری گفته است: «بعد از این همه سال، این چه منزلتی است که برای ما ایجاد کرده‌اند؟! نه حقوق‌مان کفاف هزینه‌های زندگی را می‌دهد، نه خدماتِ درمانی خوبی می‌گیریم و نه هیچ‌کدام از این خدماتِ رفاهی که برای‌مان درنظر گرفته‌اند، دردی از ما دوا می‌کند. این خدمات بیشتر تزئینی و برای این هستند که بگویند کاری برای بازنشستگان انجام داده‌ایم.» به گزارش ایلنا، او با انتقاد از وضعیتِ خدمات سازمان تأمین اجتماعی به بازنشستگان ادامه داد: «زمان آقای احمدی‌نژاد مقرر شد به بازنشستگان کارت‌منزلت تعلق بگیرد. یکی از این کارت‌ها همان کارت بلیت مترو و اتوبوس بود که بازنشستگان با پرداختِ ۱۵هزار تومان، کارت‌منزلت با شارژ ۱۵۰هزار تومانی دریافت می‌کردند. این کارت آن زمان جوابگوی یک سال بود اما به‌تدریج و با بالا رفتنِ قیمت‌ها، ارزش آن کم شد.»

شروع امتحانات مدارس استان بوشهر از ۲۰ اردیبهشت

مدیرکل آموزش‌وپرورش استان بوشهر گفت: امتحانات نوبت دوم مدارس این استان از ۲۰ اردیبهشت آغاز می‌شود و ۲۵ خرداد پایان می‌یابد. علی موحدی اظهار کرد: امتحانات نوبت دوم مدارس استان بوشهر از ۲۰ اردیبهشت با برگزاری امتحانات پایه نهم به صورت هماهنگ استانی و پایه ششم به صورت هماهنگ شهرستانی آغاز می‌شود و با برگزاری امتحانات پایه دوازدهم به صورت هماهنگ کشوری در ۲۵ خرداد پایان می‌یابد. همه مدارس تا آخرین روزهای فعالیت کلاسی، باز بوده است و همه دانش‌آموزان موظف به شرکت در برنامه‌های مدارس هستند. مدیرکل آموزش‌وپرورش استان بوشهر با اشاره به گرامیداشت روز معلم در ۱۲ اردیبهشت عنوان کرد: از ۹۵۰ معلم متقاضی که مدارک خود را در سامانه انتخاب معلم نمونه بارگذاری کرده‌اند، ۴۴۷ نفر حد نصاب امتیاز در مرحله شهرستانی، ۶۲ نفر حد نصاب امتیاز در مرحله استانی و چهار نفر حد نصاب امتیاز را در مرحله کشوری کسب کرده‌اند./ ایسنا

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰

www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۱۵۱ – ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



یادکردی از نسیم شمال



مرحوم سید اشرف الدین حسینی معروف به "نسیم شمال" نویسنده و شاعرمنتقد مشهور عصر مشروطه خواهی است. وی زاده قزوین بود. شش ماه بود که یتیم گردید و در همان دوران مال و خانه اش را غصب کردند. بعدها به رشت آمد و چند سالی را در این شهر زیست و حتی مدتی در ماسوله مکتب خانه داشت.

وی روزنامه نسیم شمال را برای نخستین بار درسال ۱۲۸۶خورشیدی در مطبعه عروه الوثقی رشت انتشار داد که همزمان با بمباران مجلس تعطیل شد و چندی بعد مجدداً در تهران چاپ گردید.

مطالب مندرج در روزنامه نسیم شمال بیشتر اشعار طنز سیاسی و انتقادی بود که در شکستن استبداد محمدعلی شاهی نقش بسزایی داشت.

گفته می شود اغلب تنها بود و به قولی مجرد زیست.

در اوایل پهلوی شایع شد که مبتلا به جنون شده است، از این‌رو او را به تیمارستان تهران بردند و مدتی به حال بیماری و تنگدستی روزگار گذراند، تا این که عاقبت در ۲۹اسفند سال۱۳۱۲خورشیدی در۶۳ سالگی درگذشت و درآرامستان ابن بابویه شهر ری مدفون شد.

مزارش سالها شناخته شده نبود، تا این‌که سال۱۳۶۴«مرحوم حاج مهدی آستانه‌ای» به کمک فردی مزار اورا پیدا می کند وسنگ مزاری برای او نصب می نماید.

https://t.me/shenasanews

بناها و محوطه‌های تاریخی بوشهر و تداوم هویت میراثی آن

مجتبی محمدی، کارشناس میراث فرهنگی

آثار و ابنیه تاریخی بوشهر پیوستگی تام و تمامی با سیر رخدادهای سیاسی و اجتماعی این شهر و این استان دارد. اقلیم جغرافیایی و تحولات تاریخی و سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش بسیار پر رنگی در به وجود آمدن گونه ای تمدن و فرهنگ ساحلی در ادوار گوناگون زمانی داشته است. بسته به اهمیت بوشهر با نام های مختلف و در دوره‌های مختلف جایگاه این بندر نیز متفاوت بوده است و اماکن تاریخی نیز بسته به فراخور زمان در حال تغییر بوده است. دیر زمانی و در زمانی نزدیک به ۳۵۰۰ سال پیش ایلامی ها شهر لیان را در جنوب بوشهر ایجاد نمودند که در واقع می توان سنگ بنای شهر و شهرنشینی در بوشهر را به صورت مکتوب مربوط به این زمان دانست. معبد لیان یا تل پی تل و گورستان شغاب حاصل و عصاره فرهنگی و تمدنی عصر ایلامیان در بوشهر است. خصوصیات برجسته هر عصر و دوره تاریخی با آثار و ابنیه و امکان بر جای مانده از آن دوران است که شناخته می شود و این امکان و ابنیه ها اطلاعات بی نظیری را در اختیار باستان‌شناسان و مورخان قرار می‌دهند تا بر اساس آن به بازسازی گذشته و سیر تحولات زمانی آن بپردازند. علاوه بر مقطع زمانی ایلامی ها که نخستین آثار از این دوران در بوشهر بر جای مانده است از دوران پسا ایلامی نیز در بوشهر و در سطح استان محوطه ها بناهای گوناگونی بر جای مانده است که همگی آنان گویای یک چیز است و آن هم قدمت و ژرفای تاریخی، تمدنی و فرهنگی این شهر و این استان تاریخی است. آثار و محوطه‌های مکشوفه در برازجان و کاخ های سه گانه هخامنشیان، محوطه تاریخی نجیرم و به سمت جنوب استان، شهرستان جم و کنگان و بندر مهم و تاریخی سیراف که



محل تلاقی تاریخ و اسطوره است. اسطوره‌های دریانوردی ایرانیان. کمی آنسوتر و با طی طریق به سمت شمال استان محوطه های تاریخی جنابه و چهار روستایی و تل سوزو و سی نیز جلب توجه می کند که حلقه واسطه عصر باستان با عصر اسلامی هستند. نکته جالب توجه آن که در تمامی این آثار و ابنیه و محوطه های تاریخی به خوبی می توان گفتمان غالب آن دوره زمانی که نشانگر یک باور بوده است را مشاهده کرد. یک باور سیاسی، یک باور مذهبی و یک باور اقتصادی و اجتماعی خاص که مختص به نواحی جنوب و استان ساحلی بوشهر است. تداوم تاریخی این آثار، گویایی هویت میراثی و هویت فرهنگی بوشهر است میراثی که پشت بر پشت و نسل به نسل به جامعه کنونی رسیده است. نکته‌ای که در زمینه بررسی ابنیه تاریخی بوشهر می‌بایست مد نظر قرار داد آنست که هرگاه این بندر بعنوان یک کانون سیاسی یا اقتصادی از سوی حاکمیت های وقت مورد توجه قرار می گرفته و به یک مرکز ثقل اقتصادی بواسطه موقعیت ترانشیپی خود در انتقال کالا تبدیل می شده است اماکن و ابنیه این شهر نیر به مرور رنگ تاریخ به خود می گرفته است و افزایش می یافته است. بوشهر عصر قاجار بعنوان مرکز حکمرانی بنادر و جزایر خلیج فارس نمونه بارز چنین نگرشی است. در یک کلام می توان اینگونه گفت که آثار و ابنیه بوشهر برآمده از یک تداوم و تحول تاریخی است، تداوم و تحولی که هم درون زا بوده و است و هم برون زا.+++

وداع با رمضان

شادروان حاج سیدمحمدرضا هاشمی زاده

ای ماه پاک روزه تو ما را حلال کن
ما را به بحر فضل خدا اتصال کن

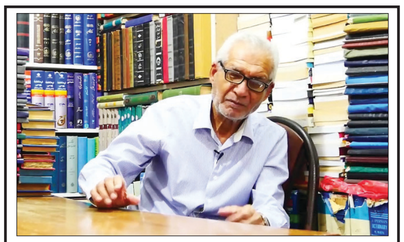
دلهایمان غبار ملالت گرفته است
ما را به لطف چشمه ی زمزم زلال کن

دلهای غم گرفته به سرچشمه ی صیام
خالی ز درد و حسرت و رنج و ملال کن

یارب!تمام خسته دلان را به لطف خویش
درسلک اهل مغفرت خودخیال کن

امیدمان به غیر تو باهیچکس نبود
ازگوشه های زخمی دلها سوال کن

ما قدردان لیله ی قَدرت نبوده ایم
ما را به عشق شاه ولایت حلال کن



چهره سال حوزه هنر انقلاب اسلامی در استان بوشهر معرفی شد

در آئینی با حضور شماری از خانواده‌های شهدا و ایثارگران، مسئولان و فعالان فرهنگ و هنر سیدکوچک هاشمی زاده از شهرستان دشتی به عنوان چهره سال ۱۴۰۱ حوزه هنر انقلاب اسلامی در استان بوشهر معرفی شد.

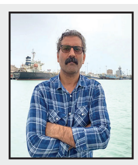
اسکندراحمدنیا



دهان تو بجزتاسف
پیامی نمی بارد
تاثیرنگاه تود
صبح را
وصبح
پشیمانی را

مگردریا
کوسه زاییده است
که تمام ساحل ها
زانو در بغل
خلوت شده است

وقتش رسیده است
جلبک‌های سبز را
در مایع خاکستر
غسل بدهی
به تمام گشت شب
پیامی چندباره بده
و شیپورهای هشدار را
از سایلنت
بردار
دریا قیمتی می شود!



سعدی تو کیستی...؟!

به انگیزه یکم اُردی‌بهشت، روزِ نکوداشت استاد سخن؛ سعدی

حماسه حق پرست



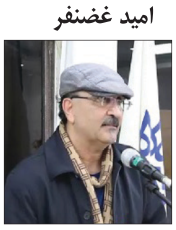
سعادت، سخت؛ با ایران زمین و مردمان ِاین کهن فلاتِ فخرآمیزِ تاریخ یار بوده است تا یکی شاعری این چنین سترگ و سخنوری بدین اندازه بی‌پایان و ژرف و شگرف، در گسترۀ تاریخ ادبیات ایران و جهان برآیَد و بشود برآیند نظم و نثر و کلام و کلمه و بیافریند بوستان و گلستانی در جای جای ِادب ِجهان تا جایی که به باور و نظرم، بی اغراق و به دور از هرگونه مبالغه‌ای در خیال هم بی حضور افصح المتکلمین، کسی را یارای بر رسیدن تاریخ سخن و سخنوری و سرودن و گفت و گوی ها، نیست! چه، نقش و نگار این شاعر قرون، بزرگان ادب هر دوره از تاریخ را به خود واداشته است تا سِحر و سرّ بیان و زبان سعدی را چه در منثور و چه در منظوم واکاوند و واگویند یافته ها و نایافته های خود و خویش را... بُنیه و بنیان قوی کرده اند شاعران و سخنوران با خوانش و خواندن چندین باره ی بوستان و گلستانش تا بیفزایند بر توانایی و دانایی قلم و گفتار و نوشتار خود.

همچنین؛ پیداست نقش ِنامَش در ساز و آواز و زخمه و نغمه ی اهل موسیقی...تا با درک و دریافت موسیقی اعجاب برانگیز و اعجاز گونه ی گفته ها و سروده هایش، آهنگ ِآفرینه ای موسیقایی را کنند و ساخته و پرداخته سازند تصنیف و ساز و آوازی جدی و جانانه را...

سعدی، این استاد بلابحث سخن در ناب اندیشی و آفرینش صور خیال و به کارگیری تمام و کمال تمامی عناصر سخت افزاری و نرم افزاری سرایش، بر بنای برنهاده از رودکی و فردوسی و پیشینیان ادب پارسی ِپیش از خود، می بالد و به شکرانه ی آن پیشینه و دیرینه ی ادبی قدرتمند و استوار، به قدر وسع خویش می کوشد و می پوید و به هوش است تا حجت تمام کند بر ادبیات این مرز و بوم... بر آن بوده سعدی گویا، تا مگر از رهگذار ادب و کلام و کلمه و شعر و سخن، بنای انسانیِ نابی را برنهد به پیروی از فردوسی پاکزاد که از هیچ باد و بارانی نیابد گزند و همواره این پرسش در ذهن ها و زمان ها و زبان ها جاری شود که:

سعدی تو کیستی...؟!

امید غضنفر



می توان
"خداحافظ" رفت
با همان حرمت "سلام"
فقط دو درک می خواهد و
کمی از قبل مانده ی قلب و
تعدادی خاطره
تا "ما" بوده ها
نکوچند
از ذهن "من" شده ها
*****
: از نفس افتاده بود
"بودن"
عشق آمد
با تنفس غزل به دهان
چند دم غزل بعد
امید ایستاد و
"ماندن" ادامه داد
بودن